

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام عسگری علیه السلام (۵)

دوستانی که کتاب ره توشه‌ی دیدار را با تأمل و دقت مطالعه کرده‌اند این روایت را در مبحث دعا و توسل کتاب در یک پاورقی مشاهده کرده‌اند؛ منتهی کلام ائمه علیهم السلام نور است و انسان هیچ وقت بی‌نیاز و مستغنی از نور نخواهد بود. هرچه انسان نور دریافت کند باز هم ظرفیت برای نورانیت بیشتر وجود دارد؛ لذا این حدیث را بعضاً مطالعه کرده‌اید و من یادآوری می‌کنم و شما را به تأمل در حقایقی که در بیان نورانی امام عسگری علیه السلام است دعوت می‌کنم. حدیث ناظر بر مسأله‌ی دعا و درخواست از خدای متعال است. ما آیات فراوانی داریم که در آن آیات به دعا کردن تشویق شده‌ایم. احادیث بسیاری داریم که در قالب آن بیانات به دعا کردن تحریض شده‌ایم؛ اما این حدیث به نکته‌ی ظریفی اشاره می‌کند که وقتی عبارات را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که چه ادبی در دعا باید مراعات شود. آیا دعا را بستر زیاده‌طلبی‌های خودمان قرار دهیم و خواسته‌ها و آرزوهای خودمان را در قالب دعا لجوجانه بخواهیم؟ یا با روحیه‌ی دیگری مواجه شویم. اصرار و تأکید در دعا ممدوح است به این اعتبار که انسان در قالب اصرار در دعا بیشتر بر نیاز خودش و بی‌نیازی خدا تأکید می‌کند و پا می‌فشارد نه اینکه خواسته‌ی خودش را خیلی لجوجانه بخواهد. عبارت کامل روایت در کتاب "عدّة الدّاعی" نوشته‌ی عارف عظیم‌القدر و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های عالم و عارف تاریخ تشیع، شیخ احمد بن فهد حلی است. دوستانی که به کربلا مشرف شده‌اند احتمالاً به زیارت مرقد مطهر این عالم و عارف بزرگوار شیعی نائل شده‌اند. شخصیت بسیار عظیمی است. کتاب عدّة الدّاعی ره توشه‌ی یک دعا کننده است؛ زاد و راحله‌ی سفر دعا و مناجات است. خیلی کتاب ارزشمندی است و به لطف خدا مکرر هم به زبان فارسی ترجمه

شده است. من توصیه می‌کنم عزیزان این کتاب را با دقت و تأمل مطالعه کنند. مجموعه‌ی عظیمی از روایات است که من بخش عمده‌ی این روایات را در همان مبحث دعا و توسل برای شما بازگو کرده‌ام؛ اما خیلی فاصله است که شخص خود روایات را با همان تفصیل بخواند تا اینکه عصاره و خلاصه‌ی آن را مطالعه کند.

علی‌رغم همه‌ی تشویق‌هایی که به دعا، سؤال و درخواست کردن از خدا شده‌ایم، امام عسگری علیه السلام می‌فرماید: «**ارْزَعْ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحْمُلَ يُمَكِّنُكَ**» تا جایی که می‌توانی، تحمل داری و ظرفیت اجازه می‌دهد درخواست نکن و مسألتی نداشته باش. چرا در خانه‌ی خدا خواسته‌هایمان را مطرح نکنیم؟ «**فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا**» چون هر روز، روزی جدیدی با خودش می‌آورد. هیچ روزی نیست که آن روز را خدا بدون روزی مقدر کرده باشد. «**وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطْلَبِ يَسْلُبُ الْبَهَاءَ**» و بدان که اصرار و لجاجت در خواسته‌ها سبب می‌شود که ارزش انسان بشکند و زایل شود. لجاجت در درخواست بها، نورانیت، ارزش و قدر انسان را سلب می‌کند. «**وَ يُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ**» و لجاجت در درخواست تعب، سختی، عناء و رنج بر جا می‌گذارد. خیلی اصرار نکن و تا جایی که می‌توانی درخواست نکن. تا جایی که ظرفیت داری درخواست نکن و خواسته‌ای را نخواه؛ چون وقتی روی خواسته‌ای پافشاری می‌کنی؛ اولاً بدان محال است که خدا چیزی را که مورد نیاز تو است مقدر نکند و به تو عطا نکند. اگر یقین کردی که خدا رزاق است و هر روزی که برای عمر تو مقدر می‌کند، روزی چه ارزاق مادی و چه ارزاق معنوی برای آن روز مقدر کرده است بنابراین با اعتماد به رزاقیت خدا و اینکه محال است خدا انسان نیازمند به رزقی را خلق کند و برای او رزقی پیش بینی و مقدر نکند، با این اعتماد و با این حسن‌ظن به خدا تا می‌توانی جلوی خودت را بگیر و درخواستی مطرح نکن و ادب کن. شاید یکی از معانی طرح و اصرار روی درخواست این باشد که عطاکننده از نیاز تو غافل است درحالی‌که خدای متعال از نیازهای بنده‌اش غافل نیست. خدای متعال می‌داند که بنده‌هایش چه نیازی دارند؛ لذا اگر در این مقامی که خدا را به نیازمندی خودت متوجه کنی خلاف ادب است. خدا آگاه و داناست. نخواه با طرح خواسته به خدا یاد دهی که تو به چیزی نیاز داری. در روایات و احادیث قدسی داریم: «**لَا تُعَلِّمُونِي مَا يُصْلِحُكُمْ**»

ای بندگان من! شما نخواهید که معلّم من شوید و به من بیاموزید و آگاهی دهید که چه چیزی به مصلحت شماست. «فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ» من به مصلحت‌های شما آگاه‌تر و داناتر هستم. پس با طرح و اصرار در درخواست‌ها اگر در این مقام هستی که خدا را از نیازهایت مطلع کنی خلاف ادب است و اگر هم باور داری که خدای متعال به نیازهای تو آگاه است؛ ولی گمان می‌کنی در عین آگاهی به نیاز و مصالح تو چیزی را که به مصلحت تو بوده است به تو نداده، این هم خلاف ادب و خلاف شأن و منزلت الهی است. مگر ممکن است خدای غنی و کریم و جواد مخلوقی را بیافریند، نیازی را در او قرار دهد و به آن نیاز واقف باشد و چیزی را که مورد نیاز اوست داشته باشد، در اختیارش باشد و از دادن آن دریغ کند؟ مگر خدا بخیل است؟ لذا در حدیث قدسی داریم: «وَلَا أَبْخَلُ عَلَيْكُمْ»^۱ منی که خدا هستم در مورد شما بخل هم نوزیدم که شما فکر می‌کنید من می‌دانستم چه چیزی نیاز دارید، داشتم که به شما بدهم؛ اما بخل ورزیدم و به شما ندادم و حالا شما با التماس و درخواست می‌خواهید که من العیاذبالله از بخلم دست بردارم و آن چیز را به شما عطا کنم. پس اگر به این نیت هم طرح درخواست می‌کنی خلاف ادب عبودیت و خلاف شأن الهی است. پس تا می‌توانی جلوی خودت را بگیر و طرح درخواست نکن. او هم آگاه است که تو به چه نیاز داری و هم آنچه که مورد نیازت در اختیار دارد و هم جواد، سخاوتمند و کریم است. کریم منتظر نمی‌ماند که فرد نیازمند از او درخواست کند و بعد او عطا کند. کریم پیش از طرح درخواست عطا می‌کند. وقتی این اعتماد را کردی، حسن‌ظن پیدا کردی و به این معرفت از خدای متعال نائل شدی می‌بینی که انسان دهانش را می‌بندد؛ لذا فرمود تا جایی که زورت می‌رسد، در امکان و وسع توست و تا جایی که می‌توانی تحمل کنی «ارْزُقِ الْمَسْأَلَةَ» طرح درخواست را رها کن «فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا» هر روز، روزی جدیدی دارد. البته جایی که گفتند خواسته‌هایت را مطرح کن احادیث آن‌طوری هم داریم. آنجا نه در مقام آگاه کردن خدا به نیازهای خویش، نه در مقام تلاش برای اینکه العیاذبالله خدا دست از بخلش بردارد و آنچه مورد نیاز ماست به

^۱ مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

ما بدهد آنجا در مقام این است که عبد به افتقار خود و غنای حضرت حق بیشتر توجه کند و ابراز نیازمندی در درگاه حضرت حق کند. آن مسأله است نه اینکه مصر باشد که این را به من بده. می‌خواهد بگوید من نیازمند و تو بی‌نیاز هستی «مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ»^۲ تو غنی و من فقیر هستم. این را می‌خواهد ابراز کند؛ لذا به این قصد بیان کردن ایرادی ندارد؛ اما با قصد اینکه خدا را متوجه نیازهایمان کنیم یا خدا را ترغیب به عطای نیازمندی‌هایمان کنیم خلاف ادب عبودیت است. بعد وقتی اصرار می‌کنی چون آنچه که به مصلحت توست را خدا بی‌اصرار هم عطا می‌کند؛ کریم صبر نمی‌کند که نیازمند ابراز نیاز کند و بعد به او عطا کند. گفت: «الْهَى كَفَى عِلْمُكَ عَنِ الْمَقَالِ وَ كَفَى كَرْمُكَ عَنِ السُّؤَالِ»^۳ خدایا آگاهی و دانایی تو بر نیازهای من، مرا از بیان نیازهایم بی‌نیاز کرد و کرم تو مرا از درخواست نیازهایم از تو بی‌نیاز کرد؛ وقتی اصرار می‌کنی، چیزی که به مصلحت تو بوده است که نیاز به گفتن ندارد؛ بدون گفتن تو خدا عطا می‌کند. پس آنچه که نداری به مصلحت تو نبود که نداد. حالا وقتی مرتب اصرار می‌کنی، هی تو می‌گویی و خدا نمی‌دهد، کار به کجا می‌رسد؟ کار به دلخوری از خدا می‌رسد. خدایا مثل اینکه دلت رحم ندارد. خدایا مثل اینکه گوشت سنگین شده است العیاذ باللّٰه. خدایا مثل اینکه به قول‌ها و وعده‌هایت پایبند نیستی. مگر نگفتی شما دعا کنید، من اجابت می‌کنم، پس چه شد؟ ببین دلخوری و ناراحتی می‌آید. رابطه‌ی شیرین و لطیف و صمیمی تو با خدا به هم می‌خورد؛ چون از یک سو تو مصر هستی که بدهد و پی‌درپی فشار می‌آوری، او هم چون به مصلحت تو علاقمند است و این را به مصلحت تو نمی‌داند به تو نمی‌دهد پس طبیعتاً از دست خدا دلخور و رنجیده خاطر می‌شوی و آن صمیمیت و محبت لطمه می‌خورد. «فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَاباً يَسْهُلُ الدُّخُولُ فِيهِ» پس حالا که این‌طور است صبر کن تا اینکه خدای متعال دری را به روی تو بگشاید که دخول در آن برای تو سهل و آسان باشد. صبر کن، فشار بیاوری مشکلی حل نمی‌شود؛ فقط رابطه‌ات

^۲. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۱۰ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه

^۳. مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۳.

با خدا تیره می‌شود و خودت را خسته و آزرده می‌کنی. مثالی زده‌ام دری به سمت داخل اتاق باز می‌شود، شما داخل اتاق هستی و می‌خواهی بیرون بروی، در بسته است شما برای اینکه بتوانی در را باز کنی و به بیرون راه پیدا کنی، در را از داخل فشار می‌دهی و در بیشتر در چهارچوبش محکم می‌شود؛ یعنی فشار تو در را بیشتر سفت می‌کند و باز نمی‌شود درحالی‌که اگر عقب بیایی و مؤدب بایستی، چه بسا خود در باز می‌شود پس فشار زیاد نیاور تا می‌توانی صبر کن. «فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَاباً يَسْهُلُ الدُّخُولُ فِيهِ» حالا که چنین است صبر پیشه کن تا خدا به روی تو دری بگشاید که ورود به آن در برای تو سهل و آسان باشد. «فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعَ مِنَ الْمَلْهُوفِ» چقدر احسان، لطف و کارگشایی به شخص اندوهگین و مظلوم نزدیک است. صبر کن چه بسا همین فشار و اصرار تو مایه‌ی عملی نشدن خواسته‌ات باشد. اگر مؤدب بنشینی خواسته به تو داده می‌شود. همین فشار و تقلای تو راه بندان ایجاد کرده است. صبر پیشه کن، در به رویت باز می‌شود. در این تنگنا و ضیقی که قرار گرفتی راهش صبر پیشه کردن است، در به رویت باز خواهد شد. «فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعَ مِنَ الْمَلْهُوفِ» احسان و لطف به فرد نیازمند و اندوهگین و ستم‌دیده چقدر نزدیک است. «وَ الْأَمْنُ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ» و چقدر امان و امنیت به شخصی که ترسیده و گریزان است نزدیک است. چیزی که مورد نیاز یک فردی که ترسیده و در حال فرار است، چیست؟ اینکه در شرایط امنیت قرار بگیرد. خیلی به تو نزدیک است، صبر کن تا به تو برسد. «فَرَبِّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعاً مِنْ آدَبِ اللَّهِ» چه بسا دگرگونی که در زندگی تو پیش آمده است، آشفتگی، فقر، مرض، دشواری و مشکلی که پیش آمده است نوعی از تربیت الهی باشد؛ یعنی این فقر برای رشدت مورد نیاز بود. این گرفتاری، فشار، سختی و ناگواری برای رشد تو لازم بود. «فَرَبِّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعاً مِنْ آدَبِ اللَّهِ» مگر تو نمی‌خواهی خدا تو را رشد دهد و تربیت کند، تو را تأدیب و بزرگ کند؟ بزرگ شدن و پرورش یافتن تو مستلزم قرار داشتن در چنین شرایط تنگنا و فشاری بود. پس این برایت خاصیت دارد و خیر است و مصلحت تو در این است، چرا این قدر بی‌تابی می‌کنی؟ «وَ الْخُطُوطُ مَرَاتِبٌ» و حظّ و بهره‌ی انسان‌ها مرتبه‌های مختلفی دارد. «فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ» پس نسبت به ثمره و دستاوردی که به آن دست پیدا نکردی خیلی شتاب‌زدگی به خرج نده و عجله نکن. «فَإِنَّمَا تَنَاوَلَهَا

فی آوانها»^۴ چرا که در زمان مناسب به آن خواهی رسید. الان مصلحت تو نیست که این دارایی، موقعیت، شغل؛ حتی عطاهای معنوی و باطنی را به تو بدهند. اینکه الآن فشار می‌آوری مصلحت نیست؛ اگر الان برایت مکاشفه رخ دهد، ظرفیت و جنبه‌اش را نداری، تو را غرور می‌گیرد و فردا ادعا می‌کنی؛ مثل همین‌هایی که ادعا کردند. برخی از افرادی که ادعا کردند من امام زمان هستم، من پیغمبر هستم، افراد کم جنبه‌ای بودند که یک چیز را دیدند و فکر کردند چه چیزی دیده‌اند و چقدر مثلاً عظمت دارند؛ ظرفیتش را نداشتند. مصلحت تو نیست. خدا چیزی را که می‌خواهی به تو می‌دهد؛ ولی الآن مصلحت تو نیست. «فَإِنَّمَا تَنَالُهَا فِي آوَانِهَا» در وقت مناسبش به آن خواهی رسید این قدر عجله و شتابزدگی نکن. «وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَكَ اعْلَمَنَّ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ حَالُكَ فِيهِ» پس بدان، آگاه باش، مطمئن باش و یقین داشته باش خدایی که مدبر توست، برنامه‌ریزی زندگی تو دست اوست، مدیریت حیات تو در اختیار اوست، او به وقتی که مصلحت توست آگاه‌تر و داناتر است. «فَتَقِ بِخَيْرَتِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ يَصْلُحُ حَالُكَ» پس به گزینش‌ها و انتخاب‌های او در همه‌ی امور زندگی خودت اعتماد کن که چه چیز به تو می‌دهد، چه زمانی به تو می‌دهد تا به مصلحتت نائل شوی و حالت اصلاح شود. فقر و غنا، بیماری و صحت، گمنامی و شهرت، سختی و راحت همه آمده تا حال تو را اصلاح کند و درون تو را پاک و نورانی و متعالی کند پس به ربّ خودت اعتماد کن. او دارد ربوبیت خودش را در حقّ تو اعمال می‌کند به او اعتماد کن و خودت را در اختیار قرار بده و بگذار کارش را بکند. «يَصْلُحُ حَالُكَ» که در نتیجه‌ی آن حالت اصلاح می‌شود. «وَ لَا تَعْجَلْ بِخَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا» و پیش از اینکه وقت مناسب رسیدن تو به نیازهایت برسد، برای رسیدن به چیزهایی که مورد احتیاجت است شتابزدگی نکن. «وَ لَا تَعْجَلْ بِخَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ» که اگر فشار بیاوری چه می‌شود؟ خدا به خاطر اصرار

^۴ . ابن فهدحلی، عدة الداعی و نجاج الساعی، ص ۱۳۶.

کودکانه و جاهلانهای تو چیزی که به مصلحت نیست را عملی نمی‌کند و تسلیم شتابزدگی تو نمی‌شود، خدا سر موقع مناسب کار را انجام می‌دهد؛ ولی چون تو دائم فشار می‌آوری و خدا آن کار را انجام نمی‌دهد چه می‌شود؟ «فَيَضِيقُ قَلْبَكَ وَ صَدْرَكَ» به قلب و سینه‌ات فشار می‌آید؛ یعنی دچار فشار روحی می‌شوی. خودت، خودت را اذیت می‌کنی. بی‌خود این‌قدر شتابزدگی نکن و به کار خدا مطمئن باش و اعتماد کن «وَ يَغْشِيكَ الْقُنُوطُ»^۵ و اصرار تو سبب می‌شود که روح امید از تو سلب شود و قنوط و یأس تو را در برگیرد و احاطه کند؛ چون اصرار می‌کنی که خدایا بده، خدا هم می‌داند اگر الآن به تو بدهد برایت ضرر دارد. گذاشته سر وقت معینی که برایت مصلحت است به تو بدهد. دائم می‌گویی بده و او نمی‌دهد، آخر چه می‌شود؟ از خدا مأیوس می‌شوی. یأس تو را احاطه می‌کند. روایت طولانی است ان‌شاءالله همین‌قدر حدیث کافی باشد. خیلی آموزه بلندی در این عبارات امام عسکری علیه السلام است. اهل عرفان و معرفت معنای واقعی این آموزه‌ها را می‌چشند و ان‌شاءالله ما این ادب را در دعا از فرمایش حضرت آموخته باشیم که خیلی ادب بزرگی است و خیلی دعا را زیباتر می‌کند. گفتیم اولیاء خدا برای نیل به خواسته‌هایشان به سمت دعا نمی‌روند، دعا را به عنوان بهانه‌ای برای باز کردن باب گفتگو با معشوقشان می‌دانند. اگر خواسته‌ای را هم مطرح می‌کنند، اصلاً آن خواسته مهم نیست؛ مهم این است که یک بهانه پیدا کنند که سر صحبت را با خدا باز کنند و لذت گفتگو و مناجات با خدا را ببرند و در محضر حضرت حق اقرار به نیاز و فقر مطلق خویش و غنا و بی‌نیازی مطلق حضرت حق کنند. امیدوارم خدای متعال توفیق بهره بردن از این آموزه‌های نورانی و عظیم اهل بیت علیهم السلام را به همه‌ی ما عنایت بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۵ ابن‌فهدحلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۳۶.